چالش روز

«سیمرغ نامه ۲» رونمایی شد

دومین شماره‌ی ویژه‌نامه‌ی ادبیات‌داستانی «سیمرغ نامه»، ضمیمه‌ی نشریه‌ی آفتاب صبح نیشابور، شامگاه شنبه ۲۰ مرداد ماه سال جاری در محل انجمن داستان سیمرغ نیشابور رونمایی شد. در این نشستِ ادبی، مجید نصرآبادی، منتقد و مدرس داستان درباره‌ی نقد ادبی، وظیفه‌ی منتقد ادبی و تحلیل گفتمان صحبت کرد و همچنین دو داستان «ابر قهرمان» و «قرص خواب» از مجموعه‌ی سیمرغ نامه را مورد نقد و بررسی قرار داد.

در پایان این نشست نیز از مریم تاجور، سمیه کاتبی، زهره محقق و علی ملایجردی، نویسندگانی که داستان‌هایشان در شماره‌ی جدید سیمرغ نامه به چاپ رسیده بود، تقدیر شد.

دومین شماره‌ی ویژه‌نامه‌ی ادبیات داستانی «سیمرغ‌نامه» در قالب ضمیمه نشریه آفتاب صبح نیشابور، به همت انجمن داستان سیمرغ نیشابور، با همکاری نشریه آفتاب صبح نیشابور، اوایل مرداد ماه سال جاری منتشر شد.

در بخشی از مقدمه‌ی این ویژه‌نامه می‌خوانیم: «دومین ضمیمه‌ی ادبیات داستانی نشریه‌ی آفتاب صبح نیشابور - سیمرغ نامه ۲ - را همزمان با آغاز دهمین سال فعالیت انجمن داستان سیمرغ نیشابور منتشر می‌کنیم.

فراخوان انتشار داستان در این ضمیمه از مهر ماه سال گذشته از کانال تلگرام و صفحه‌ی اینستاگرام انجمن داستان سیمرغ و نشریه آفتاب صبح نیشابور منتشر و بیش از ۲۰ داستان از نوقلمان و داستان‌نویسان جوان نیشابوری به ایمیل انجمن ارسال شد. داستان‌ها توسط تیم کارشناسی مجید نصرآبادی و محمد اسعدی - بررسی و درنهایت ۴ داستان برای چاپ در ضمیمه‌ی سیمرغ نامه ۲ انتخاب گردید.»

شماره جدید سیمرغ نامه با عکس طرح جلدی از جعفر توزنده‌جانی نویسنده‌ی کودکان و نوجوانِ نیشابوری منتشر شد و در گفت‌وگویی مفصل به بررسی جهان داستانی او و جدیدترین دانستان‌ها با عنوان «دست‌هایم» پرداخته شد.

در معرفی جعفر توزنده‌جانی آمده است: «جعفر توزنده‌جانی، داستان‌نویس مطرح کودک و نوجوان ایران در ۱۵ فروردین ماهِ سالِ ۱۳۴۱ در روستای همت‌آباد نیشابور چشم به جهان گشود.

اولین داستانِ کوتاهش در مجله‌ی کیهان بچه‌ها در سال ۱۳۶۳ چاپ شد که از این تاریخ به بعد همکاری‌اش را با این مجله شروع کرد و سال ۱۳۷۱ اولین مجموعه داستانی‌اش را به اسمِ کوزه‌های آب که تعدادی از همان داستان‌های مجله‌ی کیهان بچه‌ها بود؛ به‌صورت کتابی مستقل چاپ کرد.»

در شماره‌ی دوم «سیمرغ نامه»، چهار داستان از نویسندگان نیشابوری: مریم تاجور، سمیه کاتبی، زهره محقق و علی ملایجردی منتشر شده است.

شماره دوم ویژه‌نامه‌ی ادبیات داستانی «سیمرغ‌نامه» به مدیر مسئولی سمانه راسخی‌نیا، سردبیری حسن جوادوئی و دبیری مصطفی بیان در بخش داستان در ۱۶ صفحه منتشر شده است.

شهر فردا

چراغی که نمی‌خواهد خاموش بماند

به مناسبت ۱۰ سالگیِ انجمن داستان سیمرغ نیشابور

مصطفی بیان
موسس انجمن داستان سیمرغ نیشابور

پاتوق نقالی و شاهنامه‌خوانی در ایران پیشامشروطه، قهوه‌خانه‌های دوران قاجار و صفوی بوده است. در دوران پسامشروطه، یکی از پاتوق‌های روشنفکری چایخانه‌ها بود. سپس در سالیان دهه بیست و سی، اهالی قلم همانند اروپاییان به کافه‌ها رفتند.

برگزاری نخستین جلسه داستان را در ایران باید به نام صادق هدایت نوشت. جلسه‌های کافه‌نادری با حضور صادق هدایت تشکیل شد و بعد با پیوستنِ مجتبی مینوی، مسعود فرزاد و بزرگ علوی، به صادق هدایت گروه ربعه تشکیل شد. این جلسات زمان و مکان مشخص داشتند، متن‌هایی خوانده می‌شد و آن آثار به نقد گذاشته می‌شدند. از آثار تازه صحبت به میان می‌آمد و اعضا تبادل کتاب می‌کردند.

در ادامه «حلقه جُنگ اصفهان» در دهه‌ی چهل، توسط تعدادی نویسنده جوان و نواندیش در اصفهان پایه‌گذاری شد. بعد از انقلاب و آغاز جنگ، در دهه‌ی شصت، هوشنگ گلشیری و دوستان «حلقه پنجشنبه‌های تهران» را راه انداختند و ماحصل چنان بود که هنوز می‌توان گفت این گروه مهم‌ترین جریان جمعی مدرنیستی داستان کوتاه ایران بودند؛ با آغاز دولت اصلاحات، حلقه داستان شیراز و شهرهای دیگر هم شروع به فعالیت کردند.

در نیشابور نیز انجمن و پاتوق‌های ادبی در قالب جلسات خانگی، شکل گرفتند که این مهم نشاندهنده فضای مساعد ادبی این شهر تاریخی بود. شاعران نیشابور در قالب انجمن‌های ادبی فضل، رابعه و... فعالیت‌های خود را آغاز کردند و جلساتشان بطور منظم و هفتگی برگزار می‌شد. از اواخر دهه‌ی هفتاد، انجمن نثر به همت دکتر جواد محقق نیشابوری، علیرضا نیرآبادی، مجید نصرآبادی و تنی چند از دیگر علاقه‌مندان به نثر و داستان در ساختمانِ اداره‌ی فرهنگ و ارشاد شهرستان شروع به فعالیت کرد.

در این شهر از آغاز شروع فعالیت دولت تدبیر و امید حسن روحانی، پاتوق ادبیات، تاریخ، فرهنگ و هنر، «کافه کتاب فرَاندیشه» در بلوار فضل بود؛ بعدها در نیمه دهه‌ی نود فضای فرهنگی اندکی گشوده شد و اهل هنر توانستند زیر سقف‌هایی مستقل گرد هم آیند؛ و همین سبب‌ساز تشکیل «انجمن داستان سیمرغ نیشابور» شد که ماحصلش معرفی نسلی جوان و جدید است در ادبیات داستانی نیشابور بزرگ.

«انجمن داستان سیمرغ نیشابور»، یک انجمن ادبی مستقل و غیردولتی است که از تیر ماه سال ۱۳۹۴ با هدف ارتقاء ادبیات داستان‌نویسی شهرستان نیشابور و با حمایت بخش مردمی شروع به فعالیت کرد.

این انجمن ادبی، علاوه بر انتشار چهار کتاب، شش دوره جایزه‌ی منطقه‌ای، ملی و جهانی داستان سیمرغ را با مشارکت بخش خصوصی برگزار کرده است. همچنین بیش از ۴۰۰ نشست هفتگیِ مداوم، دعوت از ۲۰ نویسنده‌ی مطرح کشوری، برگزاری کارگاه‌های حرفه‌ای داستان‌نویسی با حضور نویسندگانِ مطرح کشوری از جمله شیوا مقانلو، مجید قیصری، محمدحسن شهسواری، کاوه فولادی نسب، مهیار رشیدیان و ضحی کاظمی و همچنین نشست هم‌اندیشی با انجمن‌های داستان‌نویسی مشهد و اسفراین، بخشی از کارنامه‌ی این انجمن ادبی است.

همچنین نباید فراموش کرد جوایز ادبی مهمِ ملی، چون جایزه ادبی مهرگان و جایزه ادبی صادق هدایت- به عنوان بهترین و مهم‌ترین جوایز ادبی کشور- توسط اعضای انجمن داستان سیمرغ نیشابور در سال‌های گذشته دریافت شده است.

انجمن داستان سیمرغ، سالیان سال است خانه‌ی داستان‌نویسان و علاقه‌مندان به داستان است. اگر چراغ این انجمن و این خانه روشن است بخاطر اعتمادی است که استاد علیرضا نیرآبادی و استاد مجید نصرآبادی و رئیس وقت اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی، استاد عباس کرخی به جوانانِ این شهر داشتند. بی‌شک اعتماد و حمایت اساتید تا به امروز در روشن نگه‌داشتن چراغ انجمن تاثیر فراوانی داشته است. سوابق این انجمن ادبی نشان داده که تمامی فعالیت‌هایش در راستای اعتلای نام نیشابور بزرگ در بخش داستان بوده است؛ و نیشابور جز پاره‌ای از تن ایران نیست.

نام‌روزها

امرداد

فریدون جنیدی

در زبان و فرهنگ کهن ایرانیان، ویژه‌ترین نام خداوند «اُهرمزد» است، به معنی «خرد هستی بخش» یا «سرور خردمند». این واژه در زبان فارسی «هُرمُزد» شد. «هرمزد»، هفت چگونگی یا صفت دارد: بهمن (اندیشه نیک)، اردیبهشت (برترین و بهترین راستی و پاکی)، شهریور (برترین فرمانروایی)، اسفند (گسترش و تقدس و پاکی و فروتنی)، خرداد (افزایش و رسایی) و امرداد (بی‌مرگ/ بی‌مرگی و جاودان/ جاودانگی).

در متون عرفانی متاخر چون آثار عطار نیشابوری در جوانی‌اش، به هفت شهر عشق (مهر) اشاره شده است که ریشه در این هفت ویژگی خداوند دارد و این هفت ویژگی خداوند نیز ریشه در باورهای دیرین «مهری» دارد که اکنون جای پرداختن بدان نیست. آن هفت شهر عشق عبارتند از: طلب و عشق و معرفت و استغنا و توحید و حیرت و فقر و فنا. این فنا همان گم شدن (جان گرفتن) در هستی و جاودانگی (فناء فی‌الله) است. عطار می گوید: سایه‌ای از هستی خود وارهید / در بر خورشید، نورالنور شد.

«امرداد» به معنی «بی‌مرگ» و «جاودانه» است و از اوست که زندگی در جهان جریان دارد. بنابر روایت ایوریحان بیرونی، در باور کهن ایرانیان، «امرداد» حفظ‌کننده گیتی است و خوردنی ها و داروهایی که اصل گیاهی دارند از اوست. «امرداد» تجلی صفت جاودانگی هستی و جان جهان و خدای جان‌آفرین است و اوست که با سرپرستی گیاهان و نمو و بالش برگ و گل، چهره هستی را هر روز رنگی می دهد و هر سال از درون خار خشک، برگ تر می‌آورد و به دیدگان مشتاق رهروان وادی هستی، با هزاران زبان، نشان می دهد که مرگی در میان نیست؛ آنچه هست تداوم زندگی است. اکنون که جایگاه ویژه «امرداد» در فرهنگ ایرانی روشن شد، از نگاه زبان‌شناسی تاریخی این واژه را بررسی کنیم:

در زبان‌های باستانی ایران «ا» آغازین، واژه را منفی می‌کرده و پیشوند صفت‌ساز بود. این «ا» در فارسی نو فرو افتاد: چون «اپورنای» و «اُرنای» و «برنای»، «ناهید» و «ناهید»، و «امرداد» و «مرداد». «امرداد» در زبان کهن ایرانیان به گونه «اَمِرتات» به معنی بی‌مرگ/ بی‌مرگی و جاودان/ جاودانگی است، از ریشه «مر» به معنی مردن و «ا» حرف نفی است. با این روی، بر ایرانیان است که با آگاهی از این دگرگونی در زبان، باز هم پنجمین ماه از سال را به گونه کهنش «امرداد» به کار برند! به آیین دگرگونی‌های زبانی یا آوایی ننگرند؛ نگاه‌شان به فرهنگ نیاکان باشد و «مرداد» را که برابر با «میرایی» و دور از «خداوند جان و خرد» است به کار نبرند. فرمان، فرمان پایداری فرهنگ است و نه دگرگونی زبان و آوا و ...!

سرخط فرهنگ

شوخی‌تقویم

علی اصغر قیصری

باتبریک روز خبرنگار به همه خبرنگاران ارجمند.خطر بین .خطر جوی. خطر خواه.

پیامی از سردبیر محترم آفتاب صبح نیشابور به دستم که نه، به تلگرام رسیده بود که: دعوتید به دورهمی اهالی محترم نشریه. نرفتم؛ اصلاً فکرش رو هم نکردم که برم یا نرم، به چند دلیل:

نه زمان داشت نه مکان، لابد در ناکجا آباد؟

اگر شما بودید، می رفتید؟

- نه، نمی رفتیم.

- آفرین !

دیگر آن که: پیام رو چند روز بعد خوانده باشی و بدانی که چتر بازان چند روز پیش رفته، فرود آمده و چتر خود پهن کرده و بر سر سفره ی خواجویی، خوان را به یغما برده اند.

-شما اگر بودید، می رفتید؟

-نه، نمی رفتیم.

خب من هم نرفتم. به لامکانِ لا زمان.

خلاصه ! آقا و خانمی که شما باشید! دورهمی با خلقی که برسماطش گرد آمده بودند، لابد برگزارشده، ماکه نبودیم.

رفتم به گوشه ای - البته نه به صحرایی- بلکم به گوشه ی آشپزخانه مان تا نان ازعمل خویش خورم و م...

شما هم مثل من، فقط هر وقت مبلغی و یا دعوتی و میهمانی ای را ازدست می دهید تؤهم بی نیازی برتان برمی دارد و یاد حکایت خارکن و حاتم طایی می افتید؟

و می فرمایید: « هرکه نان ازعمل خویش خورد منت حاتم طایی نبرد؟ بله؟

-شاید، بله! لابد از بس به مفت خواری و - اگر گیرشان وگیرمان بیاید - به رانت واختلاس خواری وپاچ... خاری عادت کرده ایم به ویژه اگر طرف مسئوولیت و مقامی داشته باشد. که واویلا!

- آفرین این جا را راست فرمودید. ولی خواننده گرامی یادت باشد این جمله را شما گفتی، نه من.

باری ! علت نرفتن را عرض می کردم:

اما مهمترین دلیلش این بود که بنده در سوم ماه اوت دعوت شده بودم واین تاریخی بود که تلگرام بالای پیام درج کرده است.

خب! فکر کردم که ما الان در ماه آگوست هستیم پس این پیامی قدیمی یا حتی از ماه اوت پارسال است که چون به همت مسئولان محترم تلگرام مسدود شده، تا امروز این پیام را ندیده بودم. پس گفتم زمانش گذشته و بی خیال مهمانی از دست رفته شدم. تا این که چندروزبعدبدیم، پیامی دیگردر روز ۱۰ اوت از جناب خواجویی واصل شده بود و خواسته بودند مطلبی درباره روز خبرنگار بنویسم.

باز هم شستم خبردار نشد.

با خودم گفتم چطور سردبیر در ماه اوت پیام می دهد ولی ماه آگوست به ما می رسد، کلی سخنان نغز آبدار، به کسانی که سربرق جریان تلگرام را به سمت ما بسته، وآبش را به زمین خود انداخته، فرمودیم.

دل که کمی خنک شد، گفتم در تقویم ببینم ماه اوت کی بوده.

به مرجع عالی نت ! ، اینترنت ، مراجعه نمودم ، چشمتان روز های خوب بسیاری ببیند! دیدم ماه اوت همان ماه آگوست است.

دوزاریم حالا افتاد، مال شما هم افتاد؟

- آره !

- آفرین !

خب ! وقتی در این فضای مجازی زندگی می کنی و تقویم اونا رو بلد نیستی ، باید هم ضرر کنی ، درست مثل خرج کردنت هست که به دلاره ودرآمدت - البته اگر دربیاد - به ریاله، اونم چه ریالی؟

خب ! یعنی برو بشین سرجات. توکه قواعد بازی رو بلد نیستی، منم منم نکن.

با « ریال» هم هستم ، خواهش می کنم خودت رو ارز حساب نکن، بشین سرجات، دست از سرما بردار ریال جان ! پانصد هزار ریالت به سی شاهی هم نمی ارزه.

فیتیله‌پیچت کردن، خاکت کردند، ضربه‌فنی شدی، تمام، تمام! خسته نباشی دلاور! شیرمادر، نان پدرحلالت.

خوب در عرصه میدان های جهانی آبروی ما و ارز و ارج خودت رو بردی ریال جان!

۷۰ ریالت برابر ۶۰۰ هزار ریال شده ، ...

- حالا این قضیه چه ربطی به «ریال» بیچاره داره؟

- خیلی هم ربط داره، همه چیز به همه چیز دیگر ربط داره.

زیدی را دیدم که گفت: « فلانی مُرد، اما حیف رفت • بِتَنیستُم بزُم حلیمش، مگن خیلی خوشمزه بَیَه.»

طرف مُرده، حیف نشده، نخوردن حلیمش، حیف شده.

خب، همه اینابه دلیل بی ارجی ریال هست، که طرف نمی تواند یک کاسه حلیم از عباسی بخرد.

و ما امروز می نشینیم و هی حیف می خوردیم وحیف می خوریم، حیف که قبل ۱۴۰۰ ....حیف که سال ۹۷ یا ۹۸...

حیف قبل از روحانی...حیف قبل از احمدی نژاد...حیف قبل از این که قطع نامه دانمان پاره بشه...وحیف از قبل از خیلی پاره شدن های دیگر...

فلان چیز را نخریدیم یا فروختیم وفلان کار را نکردیم وو...

اما:

حیف دعوت به دورهمی را از دست دادم!

- بله ! نه خیر آقا!

___

•حیف رفت: « رفت»، به گویش خراسانی به معنی «شد».